

تأثیر زبان فارسی در عربی

۴

برگزاری دو عید نوروز (روز ۲۱/۳) و مهرگان (روز ۲۱/۹) و بر سر گذاشتن قلنسوه (کلاه) و جامه‌های زربفت ایرانی در قصرهای خلافت و گویند ابوجعفر منصور اولین کسی بود که قلنسوه بر سر گذاشت.

از مختصات لنوی و ادبی این دوره آنستکه ایرانیان بآموختن زبان و ادب عربی توجه نمودند و بفرآ گرفتن علوم لغت و شریعت اهتمام ورزیدند تا اینکه در طلیعه نویسندگان و مؤلفان قرار گرفتند.

کسانیکه تاریخ تدوین و تألیف را در اسلام مطالعه کنند خواهند دید که بیشتر پیشتازان این میدان از عجم (ایرانیان) میباشند و کسی فضل اینان را حتی در معارف و علوم که بازبان عربی و قرآن کریم و حدیث شریف، و شریعت اسلامی ارتباط تمام دارد انکار نکرده است چه اغلب ائمه لغت و مفسران و جامعان احادیث و علمای فقه از ایرانیان بوده اند و ابن خلدون در این باره میگوید: (۱)

از امور غریب یکی این است که اکثر حاملان علم در اسلام جز در

۱- ابن خلدون چنین میگوید و مشهور است که ابواسحق ابراهیم زجاج سال ۳۱۱ هـ وفات نمود یعنی حدود ۶۶ سال پیش از ابوعلی فارسی ۰ پس او قبل از فارسی بوده پس از او همچنانکه ابن خلدون میگوید و این امر را گفته سیوطی در (بغیة الوعاة) تأیید میکند که ابوعلی فارسی از زجاج و مبرد و ابن السراج تلمذ کرده است.

موارد اندک و نادر از اعاجم (ایرانیان) می‌باشند و اگر در میان علماء مردی در نسبت عربی بود در زبان و جای تربیت و استفاضه از استاد از عجم شمرده میشد با آنکه ملت و آورنده شریعت هر دو عرب است.

پیشوای صنعت نحو سبویه (۱۸۰ هـ) بود پس از او فارسی (۳۷۷ هـ) و زجاج (۳۱۱ هـ)، تمام اینها در نسبت ایرانی بودند که زبان عربی را از آمیزش و معاشرت با عرب فرا گرفتند، سپس آنرا پس از خویش بصورت فن و قوانین باقی گذاردند همچنین حاملان حدیث که آنرا از مسلمین حفظ نمودند غالباً از اعاجم (ایرانیان) بودند و با اینکه زبان آنها غیر عربی (فارسی) و استاد و مربی آنان از عجم بود، چنانکه مشهور است.

علمای اصول فقه و اغلب مفسران نیز از اعاجم (ایرانیان) بودند و این فقط عجم (ایرانیان) بودند که بحفظ علم و تدوین همت گماشتند. (۱)

اما عربها که این تمدن و بازار آنرا درک نمودند و پس از خروج از بدهاوت با آن مواجه گردیدند، ریاست در دولت عباسی آنها را بخود مشغول کرده بهمین جهت از رجال و حاکمان دولت بودند و اداره سیاست آنرا برعهده داشتند و چون علم در آن زمان از جمله صنایع و پیشه‌ها محسوب میشد و رؤساء از اشتغال به صنایع و پیشه خود داری مینه‌ودند و اگر بعلم می‌پرداختند تنگ بر دامنه‌شان می‌نشست لذا از اهتمام بدانش خودداری ورزیدند و اشتغال با آنرا بعموم و مولدین واگذار کردند (۲) و با اینکه ایرانیان در زبان عربی و جمیع علوم آن مهارت داشتند و در تألیف بسیاری از علوم لغت و شریعت فضل با آنها بود ولی برخی از آنان در سرودن بزبان عربی نیز آنقدر ممارست بخرج دادند که در آن هم از نوایغ و بزرگان محسوب گشتند.

علامة عالیقدر ثعالبی در کتاب یتیمه‌الدهر باین موضوع اشاره کرده و

۱- ابن خلدون چنین میگوید و این گفته مبالغه‌آمیز است و چنانکه شهرت دارد امام شافعی (عالم قریش) اولین مؤلف در اصول فقه است و کسی در عربیت او تردید نکرده است.

۲- مقدمه ص ۳۱۲. چاپخانه خیریه از عمر حسین خشاب سال

سخن گفته‌است از شاعران تازی گوی ایرانی که پرورش یافته‌اند در حمایت آل‌بویه در بغداد و عراق عرب و اواسط فارس و در رعایت آل زیار در طبرستان بخصوص شمس‌العمالی قابوس بن وشمگیر و در حمایت امرای سامانی در خراسان و خوارزم .

این کتاب ادبی نفیس وضع ادب عربی را از سال ۳۵۰ هـ تا ۴۰۳ در سراسر بلاد ایران ، از بغداد تا خوارزم بخوبی منمکس میکند و از مطالعه کتاب مذکور درمی‌یابیم که ادبای ایران در ساختن شعر عربی ماهر بوده‌اند و بازار این نوع شعر در طول و عرض ایران رواج داشته‌است زیرا شعرای ایران ، قصاید خویش را بزبان عربی فصیح و شیوا بنظم درمی‌آوردند و به بزرگان و وطن‌خویش هدیه می‌کردند و باخذ جوایز نایل میشدند . خلاصه آنکه قدرت نفوذ ایرانی در عصر عباسی نه تنها از مقام زبان و ادب عربی نکاست بلکه این زبان مانند گذشته بصورت زبان دین و سیاست و علم باقی‌ماند و علماء و ادبای ایران آن را وسیله بیان افکار و آراء و عواطف خویش قرار دادند . اما زبان فارسی در آن دو قرن اول و دوم هجری در گوشه انزوا بود تا اینکه زمان مأمون میرسد و این زبان نفسی تازه می‌کشد و برای ظهور در عصری که بر آن رنگ ایرانی غلبه کرده بود ، آماده می‌شود .

عوفی در کتاب (لباب الالباب میگوید: شعر فارسی پیوسته مجرد از وزن و قافیه بود و از نظم بحور شعر عربی تبعیت نمی‌کرد تا اینکه اسلام بسر زمین ایرانیان وارد شد ، پس ادبای ایرانی در زبان عربی ماهر شدند و نظم شعر عربی را فرا گرفتند و با بحور آن آشنا گشتند . و معنی روی و قافیه و زحاف و کیفیت تقطیع ابیات و مباحثی را که در علم عروض و قافیه مذکور است دریافتند و ادبای ایران نخست از سرودن شعر بزبان عربی آغاز کردند سپس بزبان فارسی بشیوه‌ای که در شعر عربی مرسوم است بنظم درآوردند . و در هر دو نوع بتدریج پیشرفت نمودند بهمین جهت می‌بینیم که در آغاز سرودن شعر بزبان عربی ، در تلفظ پاره‌ای از حروف عربی مانند حاء و عین بخطا رفته‌اند و یا اینکه در اشعارشان برخی کلمات و عبارات فارسی را وارد کرده‌اند .

بنابر روایت عوفی نخستین کسی که پس از اسلام بزبان فارسی شعر موزون

ومقفی سروده است ادیبی بنام عباس می باشد که شاعری ماهر بود و بدوزبان عربی و فارسی بصیرت تمام داشت و اولین قطعه‌ای که آنرا بنظم درآورده قصیده ایست که آنرا بسال ۱۹۳ هـ در شهر مرو در مدح مأمون سروده است:

ای رسانیده بدولت فرق خود تا فرقدین

گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین

مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را

دین یزدان را تو بایسته چو رخ راهر دو عین

کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت

مر زبان پارسی راهست با این نوع بین

لیک ز آن گفتم من این مدحت ترا با این لغت

گیرد از مدح و ثناء حضرت توزیب و زین

شاعر هنگامیکه از خواندن قصیده خویش فارغ شد مأمون او را تمجید

کرد و دستور داد او را هزار دینار طلا بپخشند و از توجه و عنایت خاص وی

برخوردار سازند. چون ادباً از شعر و شاعر مذکور آگاه شدند بستایش و

تمجید هر دوروی نمودند و تصمیم گرفتند که بفارسی شعر بسرایند ولی ماکسی

را که پس از این بفارسی شعر سروده باشند نمی شناسیم تا اینکه دوره‌ای فرامیرسد

که در آن پاره‌ای از نواحی ایران مستقل میشوند و امیران آنها در نظم شعر

بزبان فارسی بایکدیگر بر قابت برمی‌خیزند و عوام و شعرا را مقرب درگاه

خویش میسازند و آنها را تشویق میکنند که بفارسی شعر بگویند و در قصاید و

اشعار از افعال و مآثر و محامد آنان سخن بگویند و نامشان را جاویدان سازند

از این زمان است که زبان فارسی و ادبیات آن از خواب عمیق خود بیدار

میشود و هنگامیکه دولت سامانی روی کار می‌آید امیران آن توجه خویش را با حیای

فرهنگ و ادبیات ملی ایران معطوف میسازند لذا در زبان و ادبیات فارسی

نهضتی بوجود می‌آید که نظیرش قبلاً دیده نشده بود.

استقلال نواحی ایران در زمان وبمیل مأمون شروع شده است زیرا وی

برای آنکه بزرگان لشکر و یاران خویش را پاداش دهد آنها را برای نواحی

مختلف والی میکند تا مستقل امور آنها را اداره کنند و طاهر بن حسین نخستین

کسی است که باین منصب نایل آمده است وی دولت طاهریان را در خراسان تأسیس نموده و حکومت سلسله مذکور در سرزمین خراسان از سال ۲۰۶ هجری تا ۲۵۹ هجری یعنی کمی بیشتر از نصف قرن طول کشیده است سپس صفاریان (۲۵۴-۲۹۰ ه) و بعد سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هجری) جانشین دولت مذکور شده اند.

از آنجا که دولت طاهریان به عرب متمایل و بر حفظ عادات و فرهنگ عربی حریص بود لذا در زمان این دولت آداب و رسوم و ادبیات فارسی انتشار نیافت و دولتشاه سمرقندی در کتاب تذکرة الشعراء روایت میکند (۱)

روزی در نیشابور مردی بنزد عبدالله بن ظاهر بن حسین (۲۱۳-۲۳۰ ه) یکی از امیران دولت طاهریان در خراسان آمد و کتابی بحضورش تقدیم کرد و گفت، این هدیه باستانی است عبدالله گفت: چه کتابی است؟ گفت: قصه و امق و عذراء و آن داستان دلکشی است که ادباء آنرا بنام انوشیروان تألیف کرده اند. عبدالله گفت:

ما قومی هستیم که قرآن میخوانیم و غیر از قرآن و حدیث شریف چیز دیگری نخوانیم پس برای این کتاب و نظایر آن فایده و قیمتی نمی شناسیم. بعلاوه مؤلف آن زردشتی است بهمین جهت در نظر ما مردود می باشد. آنگاه عبدالله امر کرد که آنرا در دریا بیافکنند و بکسانیکه در امارت اوزندگی میکردند دستور داد تمام کتابهایی را که از آثار ایرانیان شمرده میشود بسوزانند.

در زمان صفاریان ساختمان تازه شعری پیدا شد و در شعر فارسی شایع گردید و سپس در شعر عربی رونق گرفت و آن اساس و ساختمان شعر دوبیتی یا رباعی است و دولتشاه سمرقندی در کتاب تذکرة الشعراء در بیان این امر میگوید: حکایت کنند که یعقوب ابن لیث صفار که در دیار عجم اول کسی که بر خلفای بنی عباس خروج کرد او بود پسری داشت و یعقوب لیث او را دوست میداشت، روز عید آن کودک با کودکان دیگر جوزمیباخت، امیر بسر کوی رسید و بتماشای فرزند بایستاد فرزندش جوزمیباخت و هفت جوز بگوافتاد و یکی بیرون جست. امیرزاده

نا امید شد پس از لمحه‌های آن جوز بر سبیل رجع القهقری بجانب گو غلطان شد، امیرزاده مسرور گشت و از غایت ابتهاج بر زبانش گذشت:

غلطان غلطان همبرود تالب گو.

یعقوب را این کلام بمذاق خوش آمد. ندما ووزراء را حاضر گردانیدند گفتند از جنس شعرست و ابودلف عجللی و الکعب باتفاق بتحقیق و تقطیع مشغول شدند این مصراع را نوعی از هزج یافتند، مصرعی دیگر بمقطیع موافق این مصرع افزودند و یک بیت دیگر موافق آن ساختند و دو بیتی نام کردند. چند گاهی دو بیتی میگفتند تا آنکه لفظ دو بیتی نیکو ندیدند گفتند که این چهار مصرعی است.

رباعی می‌شاید گفتن و چند گاه اهالی فضایل بر باعی مشغول بودند و خوش خوش باصناف سخنوری مشغول شدند. (۱)

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی دانشمند قرن هفتم هجری در بیدایش رباعی روایت دیگری را ذکر میکند و میگوید: یکی از شاعران ایران و شاید رودکی رباعی را اختراع کرده است.

گویند وی در روز عیدی از اطفالی که بیاختن جوز (گردو) مشغول بودند عبور کرد. از میان آنها، کودکی زیباروی و چابک جوزی بیانداخت، جوز در گودال قرار نگرفت و از آن بیرون آمد. سپس غلطید و بگودال برگشت آنگاه کودک فریاد بر آورد و گفت:

غلطان غلطان همی رود تا بن گو

آهنگ این کلمات شاعر را خوش آمد و شاعر پیوسته این نغمه را تکرار مینمود تا بر اساس آن وزن رباعی را پی‌ریزی کرد.

دو روایت هر دو یکدیگر نزدیکند و مادامی که یکی را بر دیگری ترجیح دهیم ولی از هر دو قول میتوان گفت که رباعی از مستحدثات ایرانیان است چنانکه باجماع روایات، مثنوی از ابتکارات بهرام گور می‌باشد. (ناتمام)

۱ - تذکره الشعراء از دولت‌شاه سمرقندی بنقل از تاریخ ادبیات جناب

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا (ج ۱ ص ۱۷۴).